تحلیل ارتباطات نوشتاری در حوزه بیان هنری

میترا معنوی راد[۱] ، دکتر ابوالقاسم دادور*[۲]

[۱] عضو هیئت علمی دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا و دانشجوی دکتری پژوهش هنر، تهران، ایران.
[۲] دانشیار دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۹/۱۸، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۳/۹)

چکیده

فرآیندی که در مسیر نوشتار صورت می پذیرد، تحت یک اصل مهم و برمبنای شکل های انتزاعی الفبا و ترکیب آنها قرار دارد. از این اصل با عنوان نظام نوشتار نام برده می شود. بنابراین نوشتار، نوعی اثر هنرمندانه بشمار می آید که آگاهی از ابعاد گوناگون آن، بخاطر نوع نگرش انتزاعی انسان که به پیدایش نظام ارتباطی منجر شده، اهمیت دارد. در مقاله حاضر سعی شده برای شناخت روش تحلیل ارتباطات نوشتاری در حوزه بیان هنری، به بررسی نظریه های اندیشمندان در حوزه ارتباطات بصری و تعامل میان زیر ساخت های بصری خط و نوشتار پرداخته شود. با توجه به آنکه ساختارهای سازنده آثار نوشتاری، واجد اصول حاکم بر نشانه ها می‌باشد، مناسب ترین روش تحلیل، مبتنی بر نشانه شناسی است. یافته های این پژوهش نشان می دهد که جنبه های متعددی از ساختار و سبک وجود دارد که در نشانه شناسی ارتباطات نوشتاری به ارائه تحلیل های مبتنی بر موازین هنری منجر می گردد. بنابراین در مقاله حاضر به مطالعه موردی در نظام نوشتاری "شکسته نستعلیق" برای ارائه این روش تحلیل پرداخته شده است. اهمیت پرداختن به این موضوع به گسترش ادبیات مکتوب در زمینه هنرهای تجسمی به ویژه زیر مجموعه مهمی در هنر ارتباط تصویری تحت عنوان طراحی نظام های نوشتاری و خوشنویسی منجر می گردد.

واژه های کلیدی

تحلیل، ارتباط، نوشتار، بیان هنری، نشانه شناسی.

* نویسنده مسئول: تلفکس: ۸۸۰۳۵۸۰۱ - ۰۲۱ ، E-mail: abdadvar@yahoo.com.

مقدمه

تحلیل ارتباطات نوشتاری، مقوله ای است که رابطه تنگاتنگ با روند شکل گیری مفهوم و تفکر در قالب انتزاعی دارد. انتزاع از مقوله های مطرح در نظریه های شناخت بوده و وابستگی عمیقی با دو رویکرد "فرهنگی ـ شناختی"[۱] و "نشانه شناختی"[۲] دارد. شیوه‌های انتزاعی هنر که نوشتار و به تبع آن هنر خوشنویسی یکی از مهمترین آنها بشمار می آید، اغلب از دو جنبه مورد بررسی قرار می‌گیرند. از این دو جنبه یکی "بر خاستگاه ها و پیدایش صورت‌های نمادین الفبا تاکید دارد و رویکرد فرهنگی-شناختی نامیده می‌شود و دیگری براساس رویکرد نشانه شناختی که چندان تاریخی نیست، بر شیوه های گوناگون استفاده از صورت نمادین الفبا برای دلالت بر محتوای مطلب، تاکید می نماید" (Morris,1946, 38). این رویکرد، ساختار این هنر را که حاوی مجموعه ای از خصوصیات معنا شناسی به همراه جنبه‌های زیباشناسانه بصری (قواعد هنری) است، بطور همزمان مورد توجه قرار داده و موجب شناخت نمادهای نوشتاری در یک زمینه نظری و مرتبط ساختن آن با ساختار بصری (مبتنی بر اصول و قواعد هنری) می گردد. دلیل کارآمد بودن این رویکرد را باید ناشی از این نکته دانست که در فرآیند خوشنویسی، شعور مخاطب از طریق آموزشی از پیش تعیین شده به همراه تفکر، به مکاشفه متن و درک مطلب منتهی می گردد. این قدرت تصویرسازی ذهن با استفاده از صنایع و نمادهای زبان، تفسیر و نظری را در شکل های انتزاعی حروف الفبا جای می دهد. یعنی هنرمندی که به خلق سبکی از نوشتار می پردازد، از انتخاب اجزایی کاملا استیلیزه شده[۳] برای نمایش مفهوم استفاده می نماید. در واقع وی از حروف الفبا به عنوان نمادهایی کاملا انتزاعی بهره می‌برد و بدین ترتیب ذهن مخاطب را با یک معما مواجه و او را به پیداکردن کلیدحل معما معطوف می سازد. در واقع مخاطب به عمق مناسبات بسیار پیچیده ای در طراحی حروف الفبا و ترکیب بندی[۴] آنها راه می یابد و از این طریق، جستجوی آگاهانه ای در ذهن وی صورت می‌پذیرد که سرانجام به درک مفهوم منتهی می گردد. بنابراین به منظور تحلیل ارتباطات نوشتاری در حوزه بیان هنری، مقاله حاضر در سه قسمت تدوین گردیده است. درقسمت نخست، نظریه های مطرح پیرامون فرآیند ارتباط از طریق شیوه های نوشتاری مورد مطالعه قرار گرفته است. این نظریه ها حاوی دیدگاه های اندیشمندانی چون: "لاسول"[۵]، "وینستون"[۶]، "برلسون"[۷]، "اشتاینر"[۸]، "برلو"[۹] و "دریدا"[۱۰] می باشد.

در قسمت دوم، با استناد به آراء موجود در حوزه ادراکات بصری و نشانه شناسی مانند: "گشتالت"[۱۱]، "آرنهایم"[۱۲]، "کاستلر"[۱۳]، "پیرس"[۱۴]، "اداندیس"[۱۵] و "برگسون"[۱۶] زمینه درک تعامل میان زیر ساخت های بصری در ارتباطات نوشتاری فراهم آمده است که در واقع زمینه نظری مناسبی را برای ورود به سومین قسمت مقاله که به روش شناسی در تحلیل ارتباطات نوشتاری می پردازد، فراهم می‌سازد. در قسمت چهارم مقاله، مطالعه مورد میان دو نظام نوشتاری اوستایی و شکسته نستعلیق به منظور پیاده سازی روش تحلیل انجام یافته است. نتایج این مقاله، مراحل تحلیل ارتباطات نوشتاری را در حوزه بیان هنری بر اساس طبقه بندی ارائه شده در قالب نمودار ارائه می نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱) نظریه های مطرح پیرامون فرآیند ارتباط از طریق سبک های نوشتاری

شناخت و بررسی هریک از سبک های نوشتاری، ارتباط با نحوه فرآیند برقراری ارتباط آن سبک با مخاطب دارد. بطورکلی زیر ساخت های تعیین کننده هر سبک بر مبنای رویکردهای فرهنگی-شناختی و نشانه شناسی شکل یافته است. در واقع فرآیند ارتباطات نوشتاری به معنای بکارگیری روشی است که از طریق آن امکان تاثیرگذاری ذهنی بر ذهن دیگر میسر می گردد. این مسئله، محور اصلی نظریه " کلود شنن"[۱۷] بشمارمی آید (C.Schannon, 1949, 6). با استناد به نظریه های مطرح پیرامون فرآیند ارتباط از طریق سبکهای نوشتاری، عوامل گوناگونی را باید در جریان نوشتار دخیل دانست که گروهی از آنها به تاثیر بصری سبک نوشتار در برقراری ارتباط و انتقال معنا تاکید می نمایند. در این باره "لاسول" و "وینستون" انتقال معنا را براساس یک شکل پیش بینی شده و درک مطلب براساس همان شکل، توسط مخاطب می دانند" (Watson, 1948, 43) & (Lasswell, 1948, 37).

گروه دیگری از اندیشمندان مانند "برلسون" و "اشتاینر" انتقال مطلب از طریق شیوه های نوشتاری را یکی از مهم ترین روش ها در فرآیند ارتباطی می دانند" (Berelson & Steiner, 1964, 527).

با مقایسه نظریه های لاسول، وینستون، برلسون و اشتاینر می‌توان گفت : در مسیر هر سبک نوشتاری، نوعی انتقال مطلب از طریق فرآیند آموزش صورت می پذیرد.

در تشریح موضوع آموزش "برلو" عقیده دارد که پویایی یک نماد آموزش داده شده، پدیده ای دیداری می باشد که از طریق کدهای الفبا (رمزگان الفبا) که آن را آموزش دیده اند، به اصطلاح معنی دار می‌گردد" (Berlo, 1960, 57).

حروف الفبا در واقع پدیده هایی دیداری، قراردادی و نمادهایی از نوع غیر آیکونیک[۱۸] می باشند که در آنها میان صورت و مفهوم، نه شباهت عینی و نه رابطه هم جواری، بلکه رابطه ای قراردادی وجود دارد. بنابراین هر سبک نوشتاری را باید تجلی دیداری زبان دانست. هر سبک نوشتاری علاوه بر این که به ظاهر و در خطوط الفبایی بازنمود آواهای گفتار است، خود به مثابه یک رمزگان رسانه‌ای دارای امکانات دلالتگر ویژه خود است که در دل هر متن، لایه ای متنی پدید می آورد و بدین ترتیب تاثیرات ویژه خود را بر دلالت های کل متن می گذارد. بنابراین برای درک نظام نوشتاری از دیدگاه بصری، شناخت ویژگی های زیر ضروری می باشد:

الف - ویژگی های صوری نوشتار

در همه شیوه های نوشتاری، می توان از کلیه امکانات دیداری خط استفاده کرد. این امکانات، نظامی دلالتگر را بوجود می آورند که دارای ویژگی های شکلی می باشند. ویژگی های شکلی نوشتار، خود از امکانات متفاوتی برخوردار است. یکی "طرح" که در واقع مقصود همان نوع قلمی است که برای نوشته انتخاب می شود و دیگری "اندازه قلم" که میزان بزرگی و کوچکی نوشتار را تعیین می‌کند و پس از آن "شکل" است که بخش مهمی از نوشتار بشمار می‌آید. این ویژگی های صوری به سبب پیروی از ساختارهای پالایش یافته بیشترین ابعاد بصری نوشتار را در حوزه بیان هنری مطرح می نماید.

ب - ویژگی های جوهری نوشتار

مهم ترین ویژگی جوهری نوشتار آن است که به عنوان "یادافزار" عمل می کند. به عقیده "دریدا" یک سبک نوشتاری موفق باید کنش داشته و هم چنین خوانا باشد، یعنی باید هنوز نشانه باشد و در نظامی نشانه ای و در تقابل با نشانه های دیگر کارکرد دلالتگر داشته باشد. بنابراین اساس نظام نوشتار، مبتنی بر دستگاه رمزگان زبان است که خود از لایه های متنی دیگر نیز بهره می برد" (Derrida, 1978, 79).

علاوه بر موارد فوق، برای شناخت هر سبک نوشتاری باید به ابزار نگارش که خود رمزگانی موثر در چگونگی "خواندن" است، توجه نمود. تاثیرات بصری ابزار نگارش در شکل گیری ویژگی های صوری خط و نوشتار از اهمیت ویژه ای در حوزه هنری برخوردار است. زیرا به واسطه آن، هر نظام نوشتاری واجد ویژگی متمایزی از حیث بصری می گردد که در نوع تاثیرگذاری محتوا بر مخاطب بسیار موثر خواهد بود. بنابراین باید گفت که ساخت نشانه های قراردادی و انتزاعی الفبا و تولید و دریافت محتوای متن در تعاملی دوسویه میان این مولفه ها و دانش شناختی قرار دارد که راهیابی به آن فقط به انسان اختصاص دارد. در حقیقت انسان است که با تولید سبک های نوشتاری و تفسیر آنها، امکان پدید آوردن چنین نظام پیچیده ارتباطی شناختی را دارا می باشد.

۲) تعامل زیر ساخت های بصری در نوشتار

نظام پیچیده ارتباطی شناختی که در نظریه های اندیشمندان از آنها یاد شد، در مقوله نوشتار، ناظر بر واکنش انسان در برابر شکل، سطح و بافت می باشد. زیرا "نحوه قرارگیری و تناسب همه چیزهای قابل مشاهده انسان است که قانونی هماهنگ میان آنها را در ذهن انسان پدید می آورد و این مسئله سرانجام منجر به ادراک و دریافت او می گردد" (تولستوی، ۱۳۶۴، ۱۴۷). ریشه این مسئله به نخستین روزهای فلسفه یونان باز می گردد که انسان کوشید تا در هرآنچه که از طریق حس بینایی او درک می گردد، قانونی هماهنگ پیدا کند. در حقیقت هدیه بزرگ ارسطو به علم و هنر، ارائه روش مشاهده بود. زیرا او به این نتیجه رسید که دریافت های بصری در همه انسان ها یکسان است و آدمی بنابر سرشت طبیعی خود همواره تمایل دارد تا ساخت کلام و گفتار را با ساخت بصری مربوط نماید. البته بعدها پژوهش های مختلفی پیرامون شناخت روابط میان هنرها و دیدگاه های بصری انجام یافت که بهترین آنها به مقوله هنرهای بصری در مکتب "گشتالت" اختصاص داشت. در این مکتب به نحوه سازمان یافتن دریافت های حسی توجه گردید و در حقیقت به بررسی چگونگی جریان شکل‌گیری و بیرون آمدن کلیّت‌ها از درون اجزاء پرداخته شد.

" رودلف آرنهایم " نیز برای تفسیر هنرهای بصری بر مبنای نظریه گشتالت، نحوه دریافت های حسی را بررسی کرد و کیفیّت واحدهای مجزای بصری و نحوه وحدت بخشیدن به آنها را به صورت یک کلّ تمام شده و نهایی مورد پژوهش قرار داد. او در پژوهش های خود هر رخداد بصری را مجموعه ای از شکل[۱۹] و محتوا[۲۰] دانست که محتوا اغلب تحت تاثیر اجزای سازنده شکل قرار می گرفت. به عقیده او در تعامل میان شکل و محتوا، ترکیب بندی نقش عمده ای بر عهده داشت و از طریق آن امکان دریافت معانی خاص فراهم می آمد. اما معنا از نظر آرنهایم در پیام های بصری، صرفاً نتیجه جمع شدن تاثیرات حاصل از ترکیب بندی عناصر شکلی نبود، بلکه چگونگی آن تا حد زیادی به دستگاه حسی خاصی که در تمام انسان ها به طور یکسان عمل می کرد، بستگی داشت. با توجه به نظریه گشتالت، نکات مهمی در دریافت‌های بصری برما روشن می گردد که محور اصلی آن بر دو وجه تجربه‌های بصری و عناصر انتزاعی استوار است. در حقیقت، سبکهای نوشتاری را می‌توان منبعث از این دو وجه دانست که در هر شکلی که بروز می‌نمایند، به دو صورت می توانند حاوی معنا شوند:

۱ - از راه معانی خاص که در نمادها یا رمزهای حروف الفبا است.
۲ - از طریق تجربیات ما که از آموزش های جانبی نظیر ادبیات، علوم و .... بدست می آید.

به عقیده " آرتور کاستلر" این تجربیات آموزشی، با فکر کردن به وسیله مفاهیم، از درون تفکر به وسیله صور خیال زاده شده و این

عمل از طریق پیشرفت تدریجی قدرت های تجربه گرایی و نمادگرایی انسان صورت گرفته است"(de Sausmarez,1969,117).

برای روشن شدن مطلب در نمودار ۱ به تقسیم بندی نشانه ها و مراحل شکل گیری آن از صورت های آوایی و بصری به صورت نوشتاری و تکامل آن تا رسیدن به مرحله الفبایی پرداخته شده است. این نمودار نشان می دهد که نشانه های آوایی، صورتی انتزاعی دارند و نقش مهمی در درک معنا ایفا می کنند، در واقع صورت آوایی عناصر الفبا هستند که پس از یادگیری تک تک آنها، ترکیب های آوایی بوجود می آیند و بدینوسیله مجموعه اصلی نشانه های آوایی یعنی زبان، شکل می گیرد. این مطلب در واقع محور اصلی نظریه نشانه شناسی "پیرس" می باشد که معتقد است در روند رشد زبان، اندک اندک نشانه هایی بروز می نماید که شکل بصری الفبا را پدید می آورند و بدینوسیله خط که زائیده تکامل شکل های بصری است، بوجود می آید (Peirce,1997,57).

نمودار ۱- مراحل شکل گیری نشانه ها تا بروز نظام الفبایی.

نمودار ۱ نشانگر آنست که خلق تصاویر ساده که در طی زمان، زبان ها و نظام های نمادین بسیاری را بوجود آورده، به دلیل قدرت و عملکرد آسان نظام های قراردادی بصری به نظام های الفبایی منجر شده است. به عبارتی با رشد قوای نمادساز و انتزاعی‌کننده ذهن انسان، نگارش تصویری خطوط در روند تکامل خود به روابط بصری مبتنی بر نظام ریاضی گونه میان قراردادهای الفبا ارتقاء یافته است. در این باره "گرگوری" [۲۱] در کتاب خود با عنوان "چشم هوشمند" الفبا را ریاضیات معنا خوانده و براین عقیده است که " شواهد بسیاری نشان می دهد که برداشت های انتزاعی و قراردادی از تصویر و دست یافتن به بیان موجز الفبا به دلیل آنست که بشر می خواهد به شکل موثرتر و مستقیم تر با دیگران ارتباط برقرار کند" (اداندیس، ۱۳۶۸، ۲۷).

از سویی "برگسون" [۲۲] هم عقیده دارد که: "هنر دیدی است مستقیم تر از واقعیت" (برگسون، ۱۳۷۱، ۲۶). بنابراین کلیه پدیده‌های بصری که خط نوشتاری مهم ترین آنها محسوب می‌شود، از نقطه نظر ماهیت دارای عناصر اولیه مشترکی همچون نقطه، خط، شکل، نسبت و مقیاس می باشند (Anderson, 1961, 69). شناخت نیروی موجود در روابط میان این عناصر، معمولا براساس هدف خاصی شکل می گیرد و سپس بوسیله سبک های فرهنگی و اقلیمی هر منطقه بروز می کند.

" رالف رس" [۲۳] در این باره معتقد است: "هنر برای ما گونه ای تجربه را به ارمغان می آورد که اغلب آن را هنگام روبرو شدن با اجزایی متناسب آزموده ایم. این تجربه برای ما شعف عمیقی را به همراه دارد. علت پدیدآمدن این حالت را فلاسفه مختلف، وجود عناصر اساسی و تشکیل دهنده روند بصری در ساده ترین صورت می دانند " (J.Gibson, 1954, 91).

براساس گفته "برگسون" و "راس" باید بگوییم که عناصر بصری به مثابه ابزاری برای تمامی ارتباطات نوشتاری، همگی نشان دهنده درک و واکنش انسان نسبت به محیط پیرامون خود است که در زمره تجربه گرایی های او بشمار می آید. این نوع تجربه را به این دلیل می‌توان حقیقی خواند که انسان را از فعالیت ذهن خود به عنوان یک انسان هنرمند، آگاه می سازد. بر این اساس است که نشانه های مشترکی در آثار نوشتاری به‌چشم می خورد که با انشعاب در قالب‌های گوناگون به تنوع سبک های نوشتاری می انجامد. بنابراین برای تحلیل ارتباطات نوشتاری در حوزه بیان هنری، استفاده از روشی که مبتنی بر نظام نشانه ها باشد، ضروری می نماید. زیرا در مواجهه با روش های تحلیل هنری، تمرکز بر وجوه گوناگونی از اثر به عنوان هدف آن روش محسوب می گردد و نتایج بدست آمده به ابعاد ویژه ای اشاره دارد که از ارتباطات میان اجزای اثر، به تاثیر و تاثرات در ظرف زمان، مکان و .... با درجات مختلف که بستگی تام با روش تحلیل دارد، معطوف می باشد. بنابراین روش شناسی در ارتباطات نوشتاری، به مثابه یک ساخت هنری، در قالب برخی از روش های تحلیل، قابل بررسی است که راهکارهای ارتباطی موجود در نوشتار را بر مخاطب روشن میسازد.

۳) روش شناسی در تحلیل ارتباطات نوشتاری

خصوصیت انتزاعی نهفته در خط و نوشتار، مبتنی بر اصول و قواعد هنری است که اگر معیارهای بازنمایی آن حذف شود، آنچه می‌ماند، نظام هندسی بنیادینی است که عناصر تشکیل دهنده آن نه بر بیان، بلکه بر ترکیب بندی پای می فشارد. ممکن است تصور شود که درجوهر انتزاعی ارتباطات نوشتاری، موضوع از بین می رود. اما چنین نیست، بلکه بیان موضوع است که به شکلی دیگر معرفی می‌گردد که شکلی متداول نیست و در حقیقت از کنار هم قرار گرفتن شکل انتزاعی حروف به ذهن منتقل می شود. پس در ارتباطات نوشتاری، نوعی مشاهده و ارتباط عقلانی وجود دارد که از طریق

جدول ۱- ویژگی های ارتباطات نوشتاری بر مبنای آراء نظریه پردازان بصری.

نظریه پردازان حوزه بصری	عملکرد نوشتار در حوزه بیان هنری	ویژگی جوهری نوشتار: خوانایی	ویژگی صوری نوشتار: شکل، بافت، رنگ، تکنیک
وینستون و لاسول	انتقال معنا با شکل پیش بینی شده	●	●
آرنهایم	تاثیر پذیری محتوا از شکل		●
پیرس	انتقال معنا بر اساس نشانه ها	●	●
تسوایگ	انتقال معنا از طریق سازش و التقاط میان چیزهای متضاد و مبتنی بر عناصر پایه بصری مانند: نقطه، خط ، سطح و ...	●	●

شکل های پیش بینی شده نشانمند که مبتنی بر عناصر پایه بصری است، به انتقال معنا می پردازند. از مجموع نظریه ها ارائه‌شده در این پژوهش می توان دریافت که دیدگاه اندیشمندانی که به عملکرد نوشتار در حوزه بیان هنری قائل هستند، ویژگی‌های صوری و جوهری در تعامل با یکدیگر همسو می‌باشد.

وینستون، لاسول، آرنهایم، پیرس و تسوایگ با بهره گیری از ساختار نشانه شناسی، به این مقوله بیشترین اشاره را از حیث ابعاد هنری در ارتباطات نوشتاری دارند. بنابراین از میان خیل روش های تحلیل هنری که عمده ترین آنها به تحلیل صورت و محتوا، شمایل شناسی، اسطوره شناسی، تحلیل گونه‌ها، نشانه‌شناسی، ساختارگرایی و ... می پردازند، نشانه شناسی در بعد تحلیل صورت و سبک، امکان تحلیل ارتباطات نوشتاری را در حوزه بیان هنری بهتر فراهم می سازد. زیرا قادر است با خوانش و تفسیر نشانه های موجود در این ارتباطات، زوایای پنهان آنها را روشن سازد. می توان گفت که کار آمدترین روش تحلیل ارتباطات نوشتاری با استناد به نظریه های ادبی و هنری نیز بر روش نشانه‌شناسی متکی است. نکته قابل توجه آن است که با وجود تفاوت تعاریف اندیشمندان در باره عملکرد نوشتار در حوزه بیان هنری، در همه این نظریه ها، ویژگی های جوهری و صوری نوشتار از اهمیت یکسانی برخوردارند. علت این مسئله ریشه مشترکی است که در بطن این نظریه ها وجود دارد که همان اتکاء به روش نشانه شناسی است. اما امروزه با مشاهده آثار نوشتاری که براساس اصول و قواعد هنری سامان یافته اند و در طبقه‌بندی‌های هنرمندانه ویژه ای تحت عنوان آثار دست نویس خط وخوشنویسی و طراحی حروف در هنر ارتباط تصویری قرار دارند، می بایست به زیر مجموعه هایی از روش نشانه شناسی توجه نماییم که امکان تحلیل ارتباطات نوشتاری را بر پایه هایی از انواع روش های مرتبط با نوشتار بر ما روشن می سازد. جستجو در این باب از زمان راهیابی روش نشانه شناسی به مراکز علمی، راهکارهای مشخصی را ارائه نموده است که برای تحلیل ارتباطات نوشتاری در حوزه بیان هنری قابل تعمق می باشد.

"مقوله نشانه شناسی در حدود دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی به مراکز دانشگاهی راه یافت" (Hawks,1992,76). پیرو این مسئله، نشریات پژوهشی همچون "ورسوس"[۲۴]، "سمیوتیکا"[۲۵] و نشریه "کامیونیکیشنز"[۲۶] این موضوع را در هنرهای گوناگون مورد توجه و بررسی قرار دادند که در شناخت تنوع روش های تحلیل بر مبنای نظریه های هنری بسیار موثر واقع شدند. آنچه از این منابع برمی آید بیشتر بر دو روش تحلیل مبتنی بر ساختار و تحلیل مبتنی بر سبک نوشتار استوار است.

- تحلیل مبتنی بر ساختار

در این روش از یکسو به توصیف روابط متقابل میان اجزای آثار نوشتاری و از سوی دیگر به چگونگی پیوند میان عناصر سازنده یک مجموعه نوشتاری (حرف، کلمه، جمله و...) با دیگر عناصر صفحه و روابط متقابل آنها با یکدیگر و در واقع کمپوزیسیون آن پرداخته می شود. این مقوله که از ارکان اصلی در هنرهایی همچون خوشنویسی و ارتباط تصویری بشمار می‌آید به ارائه نتایجی در حیطه کشف ماهیت نوشتار منجر می‌گردد و شناسه هایی مانند: کرسی، نسبت، صعود، نزول، قوت، ضعف، خلوت، جلوت و.... را در بیان سنتی خود و شکل، "گرید"[۲۷]، فضای مثبت و منفی، تضاد، بافت و ... را در بیان کاربردهای تلفیق یافته از اصول هنری و فنی در ارتباطات نوشتاری مورد توجه قرار می دهد. در واقع تناسب میان این شناسه ها در تحلیل ساختاری، مورد توجه قرار می گیرد. نکته قابل توجه آنست که اساس همه این شناسه ها به صورت دو قطب متضاد مطرح می شوند. در واقع شناسه های مورد توجه در تحلیل ساختاری نوشتار مبتنی بر اصول کلیدی دو قطبی زیر می‌باشد:

متعادل یا ناپایدار، متقارن یا نامتقارن، منظم یا نا منظم، ساده یا پیچیده، وحدت یا پراکندگی، اختصار یا مبالغه، متحرک یا ساکن، تاکید یا عدم تاکید، یکدستی یا تنوع، تک عنصری یا چندعنصری، تکرار یا عدم تکرار و ....

در واقع هر کدام از کیفیات بصری موجود در نظام نوشتاری مثل نقطه، خط، سطح، بافت و... عامل شکل گیری ترکیب انتزاعی هستند"(حلیمی، ۱۳۷۹، ۳۵). و قرارگیری آنها در هریک از اصول کلیدی دوقطبی که نام برده شد به شکل گیری هویت ساختاری در ارتباطات نوشتاری می انجامد.

- تحلیل مبتنی بر سبک

در این روش، اساس تحلیل بر اصول و قواعد از پیش تعیین شده در هر سبک نوشتاری صورت می پذیرد. با توجه به آنکه تحلیل ارتباطات موجود میان عناصر نوشتاری در یک اثر، رابطه مستقیم با چگونگی پرداخت نشانه ها در آن سبک دارد، بنابراین نتایج حاصل از این روش به شناخت ویژگی های اصولی آثار نوشتاری در چارچوب منحصر بفردی به نام "سبک" منتهی می‌گردد که حاصل کشف و شهود هنرمند صاحب آن سبک می‌باشد. این روش، در عین توجه به ویژگی های صوری به وجوه اشتراک و افتراق میان سبک های نوشتاری نیز معطوف می باشد. اشتراک و افتراق، در درون خود به تحلیل هنرمندانی که از مرز

اصول شناسی صرف فراتر رفته و ضوابط نوینی را در حیطه نوشتار وارد ساخته اند، می پردازد. در واقع در روش تحلیل مبتنی بر سبک، تحولات منبعث از تاثیرات متقابل سبک های نوشتاری بر یکدیگر از وجوه مختلف مورد توجه قرار می گیرد که مهم ترین آنها عبارتند از:

- ویژگی های مشترک سبک نوشتاری با سبک های پیشین خود.
- تفاوت های میان اصول فنی و هنری سبک نوشتاری با سبک های پیشین خود.
- ارائه نتایج حاصل از دو مورد فوق به منظور تعیین میزان اثرگذاری سبک ها بر یکدیگر.

وجه کاربردی هر سبک نوشتاری که نقش مهمی در میزان رواج آن سبک دارد، در هنرهایی چون ارتباط تصویری و خوشنویسی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زیرا هماهنگی میان موضوع سفارش و سبک نوشتار، راهکارهای متعددی را برای بیان مفهوم نوشتار در انتقال پیام ها توسط این هنرها فراهم می نماید.

بنابراین تحلیل ارتباطات نوشتاری در حوزه بیان هنری با بهره از تحلیل مبتنی بر ساختار زمینه تحلیل سبک را فراهم می نماید و از تلفیق داده های بدست آمده فرآیند بنا سازی افکار و احساسات بشری بوسیله نشانه های قراردادی در بستر زمانی و مکانی با تکیه بر اصول و ضوابط هنری مشخص می گردد.

برای درک بهتر این روش در ارتباطات نوشتاری، در ادامه بحث، نمونه ای از "مطالعه موردی"[۲۸] در قلم "شکسته نستعلیق" به عنوان یک نظام نوشتاری منسجم در حوزه هنرهای ایرانی مورد توجه قرار گرفته است. انتخاب این خط که از حیث ساختار، تنوع سبک و نگارش قابل تامل می باشد، مطالعه موردی بر مبنای روش مذکور را بهتر نمایان می سازد.

٤) مطالعه موردی: پیاده سازی روش تحلیل در نظام نوشتاری شکسته نستعلیق

بخش مهمی ازهویت بصری ایران در ساخت هنری قلم های نوشتاری قرار دارد که الگوهای زیبا شناسانه آنها دستخوش دگرگونی و تحولات گوناگونی شده است. زمانی که این مقوله از دیدگاه هنرمندانه مورد تحلیل قرار می گیرد، اهمیت راهکارهای موجود در هنرهای ارتباط تصویری و خوشنویسی کاملا مشهود می گردد. زیرا در خط شکسته نستعلیق، در عین وجود وحدتی که در پشت اشکال حروف وجود دارد که اساس آن مبتنی بر اصول حاکم بر هنر ارتباط تصویری است، با خلاقیت های متنوعی از خوشنویسان مواجه می گردیم که از ضوابط سنتی خط در ایران بهره گرفته است. تامل در این خلاقیت ها، هم راستایی آنها را با اصول و موازین هنر ارتباط تصویری روشن می سازد. زیرا خط و خوشنویسی بخش مهمی از ارتباط تصویری بشمار می آید. بنابراین برای پیاده سازی روش تحلیل ارتباطات نوشتاری در حوزه بیان هنری، به مطالعه موردی در ساختار و سبک هر نظام نوشتاری نیاز می باشد. این خط بر اساس منابع تاریخی درمسیر تکامل خود سه دوره مشابه را طی نموده است. در دوره اول که مربوط به اوایل شکل گیری خوشنویسی این خط می باشد، ساختار خط کاملاً ساده و متمایز از مراحل بعد می باشد. زیرا اغلب تحت تاثیر سلیقه های شخصی متاثر از موقعیت اقلیمی و محل زندگی کاتب نوشته می شده است. در دوره دوم، روند خوشنویسی دست نویس های این خط، طبق قواعد و اسلوب های معین و از پیش تعیین شده ای انجام گردیده است. در این دوره، قالب ها و الگوهای مشخصی برای هر دو خط حاکم شده و خوشنویسی دست نویس ها نسبت به دوره اول، دارای وحدت بصری بیشتری است. دراین دوره توجه به مسئله اصول شناسی و شکل گیری موازین و نکات فنی و بصری کاملاً قابل مشاهده می‌باشد. دوره سوم، روایتگر اندیشه آزاد خوشنویسان است که در آن سبک های این خط شکل می گیرد و به اوج تکامل ساختاری می رسد. از بررسی این سه دوره می توان نتیجه گرفت که فرهنگ و اندیشه هنرمندان در دوره اول، دارای ثبات بیشتر، تحرک و پویایی کمتری بوده است. به این ترتیب الگوهای زیبایی شناسی، تاثیرخود را روی شکل و ترکیب بندی این نظام نوشتاری برجای گذاشته است. در دوره دوم با ورود اصول شناسی به حیطه خط شکسته، عناصر بصری نوین و مرتبط با ساختار، جایگزین پارادایم های سلیقه ای هنرمندان شده است. به این ترتیب توجه هنرمندان به رعایت اصول و قواعدی مشخص معطوف و درالگوهای زیباشناسانه، تغییرات شگرفی در ایجاد تفکری جدید بنام "سبک" در این خط پدید آورده است که آغاز ورود به دوره سوم می باشد. در واقع باید گفت که در دوره سوم با ورود منطق زیبایی به ساختار شکسته، تحرک جای ثبات را به ویژه در ترکیب‌بندی فضای خوشنویسی گرفته و در نهایت به شالوده‌شکنی انجامیده است. باید توجه داشت که گرچه دردوران پیدایش سبک‌های خوشنویسی در خط شکسته نستعلیق، گرایش به ویژگی‌های سنتی خوشنویسی (اصول شناسی) همچنان اصل اساسی بشمار می آمده است، اما در برخی دست نویس ها، نمادهای جدیدی دیده می شود که گویای حس زیباشناسانه خوشنویسان صاحب سبک می باشد. نکته مهم آنست که با وجود مشابهت های بسیاری که از حیث ساختار در این خط به چشم می‌خورد، اما ویژگی های اصول شناسی و سبک شناسی آنها با دیگری متفاوت است. به این جهت تحلیل ارتباطات نوشتاری را می‌توان بر مبنای روش ارائه شده در مقاله و مبتنی بر ساختار و سبک از دیدگاه هنری مورد بررسی قرار داد.

به‌کارگیری روش نشانه شناسی در ساختار و سبک با ارائه طبقه بندی منسجم و جمع بندی ویژگی های هنرمندانه در خط شکسته، داده هایی را مشخص می نماید که در نمودارهای ۲ و ۳ هریک از آنها از حیث ساختار و تعامل سبک بصورت جداگانه ارائه گردیده است.

نمودار ۲- معیارهای ساختاری در خط شکسته نستعلیق.

نمودار ۳- معیارهای سبک شناسی و تعامل آنها با معیار های ساختارشناسی در خط شکسته نستعلیق.

معیارهای مشخص شده ساختار و سبک در نمودارهای ۲ و ۳ در جدول۱ در نمونه آثار این خط مورد مقایسه قرار گرفته است.

جدول۲- اشتراک و افتراق در سبک های خط شکسته نستعلیق.

	خط شکسته به سبک شفیعا	خط شکسته به سبک درویش
یکسان نویسی و زاویه قلم گذاری یکسان	●	●
استفاده از کشیده نویسی	●	●
استفاده از نیم قلم برای ایجاد ظرافت و نازکی در خط	●	●
نرمش و انعطاف در حروف و پرهیز از تند نویسی		●
اتصال حروف و کلمه ها به یکدیگر	●	●
وجود دوایر کوچک و کم دور	●	
غلبه دور بر سطح	●	●
همجواری کشیده در کنار حروف کوچک و متراکم	●	●
سوار نویسی حروف و کلمه ها برروی هم به ویژه در انتهای سطر	●	●
استفاده مکرر از متصل نویسی		●

تحلیل آماری از نتایج جدول- ۱، نشان می دهد که میزان استفاده از اصول مشترک در سبک های شناسایی شده در دست نویس های "شکسته نستعلیق" بین ۸۰٪ تا ۸۴٪ می باشد.

هم چنین در این خط، همبستگی معنادار (۰/۴=r) بین ویژگی‌های اصول شناسی و سبک شناسی مشاهده می گردد. ارزیابی روند افزایش و کاهش میزان بکارگیری ویژگی های هر سبک در این خط و نتایج آن در نمودار ۴ ارائه گردیده است.

	ساختار منسجم حروف و اتصالات	انعطاف و نرمش و تناسب حروف بیشتر از دیگر سبکها	ضخیم نویسی نسبت به سبک شفیعا	ظریف نویسی و خشکی در نگارش حروف	
خط شکسته به سبک درویش	●	●	●		
خط شکسته به سبک شفیعا				●	

نمودار ۴- ارزیابی روند افزایش و کاهش میزان بکارگیری ویژگی های هریک از سبک های موجود در دست نویس های خط شکسته.

نتایج حاصل از نمودار۴ نشان دهنده پیوستگی معنادار در ارتباطات نوشتاری میان سبک های موجود در دست نویس های خط شکسته می باشد. به طوری که روند افزایش و کاهش میزان به‌کارگیری ویژگی های هریک از سبک ها در مسیر پیشرفت خود، اندک اندک ترکیب بندی های خشک و کم انعطاف تر را به ترکیب‌های منعطف و سیال تغییر می دهد. بنابراین می توان با استناد به جدول ها و نمودارهای درج شده گفت:

- ارتباطات نوشتاری در این خط، نتیجه تعامل مبانی حاکم میان هنر ارتباط تصویری و خوشنویسی بصورت توامان است.
- پیوستگی معناداری در خط شکسته نستعلیق وجود دارد که سبک های آنها را کاملاً قابل مقایسه می سازد. بطوریکه در روند تغییر سبک های هر دو خط، مشابهت مراحل تکاملی مشاهده می‌گردد که این مسئله در ساختار اصلی این خط که مبتنی بر اصول حاکم بر ارتباط تصویری و زیر مجموعه آن یعنی طراحی حروف است، تاثیر مستقیم دارد.

نتیجه

نظام های نوشتاری، نقطه اوج پالایش بصری می باشند. زیرا قادر به بیان هر نوع مفهوم، بدور از واسطه های تحریف کننده به بیننده هستند. بدون شک شناخت ارتباطات موجود در این نظام‌ها، در اتخاذ روش های مناسب تحلیل هنری قابل اهمیت است. زیرا خطوط مختلف، ساختار و سبک گوناگونی را در بردارند که اساس هویت نوشتاری آنها را تعیین می نمایند.

بنابراین تعامل میان زیرساخت های بصری در خطوط نوشتاری به شکل گیری نظریه های اندیشمندان در این حوزه منجر گردیده است. برآیند این نظریه ها بر نشانه شناسی متمرکز است. دلیل این مسئله در گستره عملکرد این روش در حیطه تحلیل هنری می‌باشد که بر دو وجه ساختار و سبک در خطوط نوشتاری تاکید ویژه دارد. بنابراین در خط شکسته نستعلیق که ساختار و سبک نگارش متمایزی از دیگر خطوط دارد، مطالعه موردی بر مبنای روش مذکور صورت یافت. روش تحلیل در طول مسیر خود از زیرساخت های حاکم بر هنرهایی همچون ارتباط تصویری و خوشنویسی در تعامل با یکدیگر و در نشانه شناسی این نظام نوشتاری بر مبنای ساختار و سبک تاثیر می پذیرفت. زیرا خط و نظام های خوشنویسی جزء لاینفک ارتباط تصویری بشمار می‌آید. نتایج حاصل از تحلیل موردی در این مقاله به طبقه بندی منسجمی از روش نشانه شناسی بر مبنای ساختار و سبک در تحلیل ارتباطات نوشتاری اشاره دارد. این نتایج ، همسویی با نظریه های "وینستون"، "لاسول"، "آرنهایم"، "پیرس" و "تسوایک" را در حوزه بصری و بر طبق جدول ۱ در مقاله نشان می‌دهد. بنابراین نمودار۵ نشانگر مراحل تحلیل ارتباطات در نظام های نوشتاری می باشد که در مطالعه موردی بکار بسته شده است.

نمودار ۵- روند تحلیل ارتباطات نوشتاری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱ Cultural-epistemic.
۲ Semiotic.
۳ Stylize.
۴ Composition.
۵ Lasswell.
۶ Winston.
۷ Berelson.
۸ Steiner.
۹ Berlo.
۱۰ Derrida.

۱۱ Gestalt.
۱۲ Rudolf Arnheim.
۱۳ Arthur Koestler.
۱۴ Pierce.
۱۵ A.Dondis.
۱۶ Bergson.
۱۷ C.Schannon.
۱۸ Noniconic.
۱۹ Form.
۲۰ Content.
۲۱ R.L.Gregory.
۲۲ Bergson.
۲۳ Ralph Ross.
۲۴ Versus.
۲۵ Semiotica.
۲۶ Communications.
۲۷ Case Study.

فهرست منابع

اداندیس، دونیس (۱۳۶۸)، مبادی سواد بصری، مسعود سپهر، انتشارات سروش، تهران.
برگسون، هانری (۱۳۷۱)، تحول خلاق، علی قلی بیانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
تولستوی، ل (۱۳۶۴)، هنر چیست ؟، کاوه دهگان، انتشارات امیرکبیر، تهران.
حلیمی، محمد حسین (۱۳۷۹)، اصول و مبانی هنرهای تجسمی، انتشارات احیاء کتاب، تهران.

Anderson, Donald M.(1961),Elements of Design, Holt Rinehart,New York.
Berelson & Steiner (1964),Content Analysis in Communication Research, Haftner,New York.
Berlo, David (1960),The Process of Communication,Michigan State University, reinehart and Winston,New York.
Derrida, Jacques (1978),Writing and Difference,trans,Alan Bass,Routledge & Kegan Paul, London.
de Sausmarez(1969),Basic Design: the Dynamics of Visual Form,Reinhold,New York.
J.Gibson, James (1954),A Theory of Pictorial Perception, Audio-Visual Communication Review 1.
Lasswell, Harold. D., (1948),The Structure and Function of Communications in society, In Bryson Lyman(ed) The Communication of Ideas, Harper, New York:
Morris, Charles (1946), Sign Language and Behavior, Prentice-Hall,New York .
Peirce, Charles Sanders (1997), Ecrits Sur Le signe,Seuil.
Shannon, Claude (1949),The Mathematical Theory of Communication,University of Illinois Press.
T.Hawks(1992),Post-Structuralism and Beyond, London & New York.
Watson, J (1984), A Dictionary of Communication and Media Studies, Edward Arold,London .